

تولید پایدار در اقتصادهای نفتی شکل نمی گیرد

«چرا اقتصاد ایران در تمامی زمینه‌ها و رشته‌هایی که مزیت داریم آرایش تولیدی به خود نمی‌گیرد و چرا به رغم برخورداری از تمامی نهاده‌های مورد نیاز تولید اعم از سرمایه، زمین، دانش، مواد اولیه و… رشد اقتصادی پایدار و با کیفیت همراه اشتغال حاصل نمی‌شود؟» اینها سؤالاتی است که برای بسیاری از دلسوزان نظام و این مرز و بوم شکل گرفته است و بسیاری از مسئولان از ته دل خواستار حل مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم جامعه هستند چراکه ثروتمند بودن در حالی که بسیاری از مردم با مشکلات معیشتی و مادی روبه‌رو باشند بی‌شک هر انسان آزاده‌ای را آزار می‌دهد و نظام اسلامی نیز همیشه دغدغه درمندان و مستضعفان را داشته و خواهد داشت.

برای پاسخ به سؤال فوق باید به ریشه و چگونگی شکل گیری ساختار و سیستم اقتصادی که امروز آن را در کشور و همچنین بعضی از کشورهای نفتی خاورمیانه مشاهده می‌کنیم، باز گردیم. بیش از ۱۰۰ سال است که از کشف نفت در ایران توسط ویلیام دارسی انگلیسی می‌گذرد و در واقع برای اولین بار نفت در خاورمیانه در مسجد سلیمان ایران کشف و سپس به تدریج در سایر کشورهای منطقه نفت استخراج شد و جالب آنکه در دوران جنگ‌های بزرگ جهانی صنایع از جمله نظامی و غیرنظامی در دنیا به شدت نیاز به انرژی داشت؛ انرژی‌ای که در قالب نفت‌وگاز در خاورمیانه نهفته بود.

در این میان، نکته جالب این است که گویی کاشفان نفت در خاورمیانه با نفوذی که در حکومت‌های آن دوران خاورمیانه داشتند و تجربه‌ای که در استعمارگری و به یغما بردن منابع و ثروت ملت‌ها داشتند، ساختار و سیستم اقتصادی کشورها را به نوعی پایه‌گذاری کردند که در خاورمیانه به نفت و درآمدهای ارزی حاصله از نفت بسته شده است. در ادامه طی سده اخیر منطقه خاورمیانه انقدر از سوی غربی‌ها آبیستن درگیری و حوادث و مشکل ترافیکی‌های پیوسته قرار گرفت که هیچ‌گاه دولت‌هایی که در اثر تزریق درآمد‌های نفتی به بودجه‌هایشان بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شدند، فرصت اصلاح اساسی ساختار و سیستم عامل اقتصاد و تغییر رویه در اقتصادداری را پیدا نکردند.

اگر نگاهی به کشورهای خاورمیانه بیندازیم می‌بینیم که از زمان پیدایش نفت، درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت و گاز و سایر مواد خام منبع درآمد‌های بودجه‌های سالانه کشورها بوده است، به‌طوری که کشورهای پیشرفته برای تحرک صنایع‌شان انرژی را از خاورمیانه خریداری کرده و به سب ازای آن ارز پرداخت می‌کردند و دولت‌ها برای فراهم آوردن رفاه و پیشرفت و توسعه و اشتغال و تولید… این ارزها را به بانک‌های مرکزی خود پرداخت کرده و مابه‌ازای آن را برای هزینه‌های بودجه ایشان اعم از بودجه جاری، عمرانی و انتقالی پول رایج کشور را دریافت می‌کردند و بانک‌های مرکزی کشورهای خاورمیانه نیز درآمدهای نفتی را که از دولت دریافت کرده و مابه‌ازای آن پول رایج مملکت به دولت تحویل می‌دادند به فروش می‌رساندند.

پس اینجاست که بحث تقاضا برای ارز پیش می‌آید زیرا بانک‌های مرکزی خاورمیانه وظیفه تبدیل ارزهای نفتی دولت‌ها را به ارز رایج مملکت داشتند؛ از این رو باید برای ارز تقاضایی ایجاد می‌شد که در عموم کشورهای خاورمیانه اگر بررسی کنیم واردکنندگان رسمی و غیررسمی کالا جزو متقاضیان ارز هستند که در واقع ارزهای نفتی را با هدف تجارت و وارد کردن انواع کالا از خارج از کشور خریداری کرده و بدین واسطه بانک مرکزی ارزهای نفتی را با فروش به واردکنندگان هم به ارز رایج تبدیل می‌کرد، از این رهگذر هم کار دولت راه می‌افتاد و هم کار بانک مرکزی و هم فعالیتی شکل گرفت تحت قالب تجارت جهت واردکردن کالا به کشور.

یک اشکال اساسی در این روند وجود داشت؛ ابتدا اینکه دولت‌ها وابسته به نفت شدند تا به تغییر قیمت جهانی نفت کشورها چون هر ساله به لطف درآمدهای نفتی بزرگ و بزرگ‌تر شده بودند و در همه امور از سیاستگذاری و فعالیت‌های میدانی در تمامی رشته‌های اقتصادی به مشکلات بودجه‌ای اساسی می‌خوردند و مجبور بودند کسری بودجه‌های خود را یا با تشدید صادرات نفت و انرژی و سایر مواد خام جبران کنند یا اینکه قیمت ارزهای ناشی از صادرات مواد نفتی را در داخل کشور با دستسور به بانک‌های مرکزی بالاتر ببرند یا اینکه برای کنترل تورم تولید بدهی کنند. از سوی دیگر طی ادامه روند پی‌ریزی اشتیاق اقتصاد در خاورمیانه، واردکنندگان رسمی و غیررسمی در اقتصاد رشد عجیبی یافتند زیرا تبدیل ارزهای نفتی دولت به ارز رایج کشور از طریق فروش این ارز‌ها به واردکنندگان انجام می‌گرفت و اگر واردکننده‌ای وجود نداشت بانک‌های مرکزی اصالتاً نمی‌توانستند ارزهای نفتی را به ارز رایج تبدیل کنند و واردات رسمی و غیررسمی با بودجه دولت‌هایی که متکی به نفت بودند در خاورمیانه پیوند خورد.

با گذر زمان به قولی واردکنندگان از شیر مرغ تا جان آدمیزاد وارد می‌کردند و اساساً با تکیه بودجه‌های دولت‌ها به نفت، واردکنندگان هم بزرگ‌تر بزرگ‌تر شدند (گفتنی است گاه به دلیل مداخله زیاد دولت‌های نفتی در اقتصاد دولت در نقش واردکننده هم ظاهر می‌شود و خود دل‌های نفتی را به کالا تبدیل وارد کشور می‌کند).

پس عملاً می‌بینیم روند و سیستم به شکلی درآمده است که تولید پایدار با ارزش افزوده منطقی در کمتر کشور نفتی پا گرفته است زیرا واردات اجباری برای تأمین بودجه‌های دولت و تنظیم بازارها و مایحتاج مردم مجالی برای رشد اقتصاد تولیدی پایدار نداده است و اقتصاد در خاورمیانه شکل و شمایل دولتی، وارداتی و راتتی و توزیعی به خود گرفت.

در این بین در شکل و شمایل امروزی اقتصاد ایران می‌بینیم که همه بیکاری و توزیع ناعادلانه ثروت کسری بودجه‌های دولت و بدهی‌های عظیم دولتی و… می‌بینند و می‌دانند سیستم و ساختار اقتصاد صحیح کاری نمی‌کند اما دلیل آنکه پی‌ریزی اقتصاد با درآمدهای نفتی شکل گرفت و دولت‌ها با همین درآمدها بزرگ شدند و در همه شئون اقتصاد مداخله کردند و واردکنندگان دولتی و خصوصی هم به همین موازات بزرگ شدند، درست کردند و اصلاح این روند بسیار مشکل است و گام ابتدایی این است که به فرمایش رهبر معظم انقلاب خام‌فروشی را متوقف کرده و از نفت فاصله گرفته و به درآمدهای مالیاتی تکیه بزند، این در حالی است که درآمدهای نفتی باید به صندوق توسعه ملی ریخته شود و در جهت تقویت بخش خصوصی تعاونی و خصوصی واقعی به کار برده شود و دولت رشته‌های فعالیت اقتصادی کوچک و متوسط را به سرعت به شکل صحیح و غیر انترن طبق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به مردم واگذار کند.

بی‌شک با کنترل دولت و جدا کردن نفت از بودجه و واگذاری نفت به صندوق توسعه ملی دولت نظرش به درآمدهای مالیاتی جلب می‌شود و رفتار مبنی بر تسهیل فضای کسب‌وکار را برای توسعه تولید و فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال پیش می‌گیرد تا به واسطه رشد تولید و اشتغال مالیات‌ها نیز تقویت شده و به همین موازات از آنجا که مردم هزینه دولت را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم پرداخت می‌کنند، از دولت گزارش عملکرد، شفافیت و پاسخگویی در رابطه با هزینه‌ها، قیمت تمام شده خدمات و کیفیت سیاستگذاری می‌خواهند، در عین حال چون بودجه دولت دیگر وابسته به نفت و درآمدهای ارزی نیست، بانک مرکزی مجبور نیست ارزهای نفتی را برای تأمین بودجه پولایی دولت به واردکننده رسمی و غیررسمی بفروشد، بدین ترتیب واردات و قاچاق کالا در حد ضرورت مواد اولیه و واسطه‌ای کنترل و تولید و اشتغال پایدار در کشور تقویت می‌شود.

نیلی: چهره اقتصاد کشور هم زیباست هم نگران کننده

دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقتصادی در جمع دانش‌آموختگان صنعتی شریف ۱۰ نکته مهم اقتصاد کشور را تشریح کرد

مسعود نیلی، دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقتصادی و رئیس مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی روز گذشته در گردهمایی دانش‌آموختگان دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف به چگونگی پیدایش و رشد ابرچالش‌های اقتصاد ایران پرداخت. وی شکل‌گیری این ابرچالش‌ها را تدریجی دانسته و آن را نتیجه و حاصل سیاست‌هایی می‌داند که در طول زمان خودمان اتخاذ کرده‌ایم و کسسی از بیرون نظام تصمیم‌گیری بر ما تحمیل نکرده است.

نیلی معتقد است آنچه عمیقاً به آن نیاز داریم تداوم عقلانیت اما با اراده قوی برای «تغییر ساختارهای موجود» اقتصاد کشور است که باید برای این منظور رابطه میان دولت و مردم بازتعریف شود.

نیلی یکی از انگشت‌شمار اقتصاددانان معاصر است که به خوبی مشکلات اقتصادی را می‌شناسد و هشدارهای مهمی را در مقاطع مختلف اعم از پایان جنگ تا دوران احمدی‌نژاد و در زمان حاضر ارائه داده اما در ارائه مسیر درست و راهکارهای عملیاتی متأسفانه همواره به پای کلی‌گویی‌هاست. وی در آخرین سخنرانی خود نیز به درستی مسئولیت بی‌مدیریتی را بر گردن مسئولان در سال‌های اخیر انداخته و در قالب ۱۰ نکته مهم به پنج بحران جدی در اقتصاد اشاره کرد.

وی در این سخنرانی گفته است: اقتصاد ایران در حال حاضر در مقابل سناریوهای مختلفی برای آینده خود قرار گرفته که هر یک مقصدی متفاوت را برای آن رقم می‌زند. آنچه این مقاصد را از یکدیگر متمایز می‌سازد، نحوه عبور از شش ابرچالش اقتصادی است که اکنون کشور در مواجهه با آنها قرار گرفته‌است. مسائل مربوط به بیکاری، مشکلات نظام بانکی، بودجه، صندوق بازنشستگی، آب و محیط‌زیست، قیلاً کم‌تر این موضوع را مطرح کرده‌ام که عبور از این ابرچالش‌ها علاوه بر آنکه به عنوان یک پیش‌نیاز، به تهیه توانمندی‌های کارشناسی فنی از نظر طراحی تحولات نیازمند است، اجماع در سطح عموم کنشگران مؤثر جامعه را نیز لازم دارد.

وی گفته است: دولت مهم‌ترین نهاد در عملکرد تاریخی اقتصاد ایران طی حدود ۷۰ سال گذشته بوده و به عنوان شروع فرایند آسیب‌شناسی می‌توانیم نقطه آغاز را دولت یگذازم.

نخستین نکته مسعود نیلی با اشاره تلویحی به نقطه آغازین تبدیل اقتصاد تولیدی مبتنی بر کشاورزی به اقتصاد توزیعی متکی بر درآمدهای نفت است که در پی آن بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین مشکل اقتصاد ایران یعنی کسری بودجه «زمین» به وجود آمده است. بنر آن در سال ۱۳۳۰ کاشته شد زیرا سیاستمداران دیگر خود را مقید به قید بودجه نمی‌دیدند و تصور می‌کردن باید به هر قیمت کارهای بزرگی به انجام برسانند.

وی در تشریح این نکته گفته: با برقرار شدن امکان صدور مجدد نفت از سال‌های اول دهه ۱۳۳۰، درآمد صادراتی در حدود ۱۶ تا ۱۸ میلیارد دلار به قیمت‌های امروز، نصیب دولت شد که برای اقتصاد با تولید ناخالص داخلی حدود ۴۰ میلیارد دلاری آن زمان رقم قابل توجهی بود. به‌واسطه این درآمدهای چشمگیر، شهر و شهرنشینی توسعه یافت، دولت به معنای ارائه‌دهنده خدمات عمومی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، امنیت و نظیر آن شکل گرفت و به تدریج صنعت با محوریت دولت ایجاد شد. در نتیجه این تحولات، برخلاف دیگر کشورها، در آذهان عمومی تصویری از دولت و قدرت آن ایجاد شد مبنی بر اینکه دولت می‌تواند میانبری باشد بر فرآیند طولانی توسعه تدریجی، به دنبال تسلط این ذهنیت در جامعه، دولت‌مردان با اتکالی به درآمدهای سرشار نفتی و نظام سیاسی متمرکز، مسیر طولانی و موانع پر شمار توسعه را به کناری گذاشتند و این انگاره را در پیش گرفتند که توسعه به معنی اجرای پروژه‌هایی است که در ذهن آنها شکل می‌گیرد و می‌تواند مسیر ی بسیار کوتاه داشته باشد.

وی عصر طلایی رشد و سرمایه‌گذاری در دهه ۴۰ را به عنوان بدر و پایه اساسی‌ترین بیماری اقتصاد ایران دانسته و می‌افزاید: سیاستمداران دیگر خود را مقید به قید بودجه نمی‌دیدند و تصور می‌کردن باید

رئیس‌سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی از بسته شدن پرونده دامپینگ فولاد ایران به نفع ایران حمایت می‌کند

شدن پرونده دامپینگ فولاد ایران به نفع ایران و بازارهای اروپایی خیر داد و گفت: متأسفانه برخی افراد از سر دلسوزی مسائلی را در مورد فولاد کشور مطرح می‌کردند، این اطلاعات خارج از کشور رفت و در نهایت شرکت‌های دلال اروپایی و آسیایی که ایران جای آنها را در بازار گرفته بود، علیه ما فعال شدند، مهدی کرباسیان در حاشیه مراسم تودیع و معارفه مدیر عامل شرکت ملی فولاد در مورد پرونده دامپینگ فولاد ایران در بازارهای اروپا اظهار داشت: ما از ابتدا نیز اعتقاد داشتیم موضوع دامپینگ فولاد ایران به صورت غیر کارشناسی مطرح شده و این مسئله را قبول نداشتیم. بنیامین زایدی از صادرات شرکت فولاد مبارک در دنیا صورت می‌گرفت که جای دلالان را گرفته بود و باعث شد آنها علیه ما جوسازی کنند. کرباسیان با بیان اینکه موضوع دامپینگ فولاد فقط در



حامد ملک‌پور/آنستیم

به هر قیمت کارهای بزرگی به انجام برسانند. نقل قولی از نیکیتا خروشچف وجود دارد که می‌گوید «سیاستمداران پل می‌سازند، حتی اگر رودخانه‌ای وجود نداشته باشد». در آن سال‌ها دولت‌مردان کشور به فکر کارهای بزرگ و پروژه‌های بزرگ بودند و به هشدارهای کارشناسان مبنی بر محدودیت منابع توجه نمی‌کردند.

اما دومین نکته را تلقی اشتباه از عدالت پس از انقلاب دانسته و می‌گوید: تا پیش از انقلاب اسلامی، دولت قادر کسری عدالانه بوده و نیاز بود که عدالت به مبنای دولت اقتصاد ایران طی حدود ۱۳۶۹ سال گذشته بوده و به عنوان یک پیش‌نیاز، به تهیه توانمندی‌های کارشناسی فنی از نظر طراحی تحولات نیازمند است، اجماع در سطح عموم کنشگران مؤثر جامعه را نیز لازم دارد.

وی گفته است: دولت مهم‌ترین نهاد در عملکرد تاریخی اقتصاد ایران طی حدود ۷۰ سال گذشته بوده و به عنوان شروع فرایند آسیب‌شناسی می‌توانیم نقطه آغاز را دولت یگذازم. نخستین نکته مسعود نیلی با اشاره تلویحی به نقطه آغازین تبدیل اقتصاد تولیدی مبتنی بر کشاورزی به اقتصاد توزیعی متکی بر درآمدهای نفت است که در پی آن بزرگ‌ترین و مخرب‌ترین مشکل اقتصاد ایران یعنی کسری بودجه «زمین» به وجود آمده است. بنر آن در سال ۱۳۳۰ کاشته شد زیرا سیاستمداران دیگر خود را مقید به قید بودجه نمی‌دیدند و تصور می‌کردن باید به هر قیمت کارهای بزرگی به انجام برسانند.

وی در تشریح این نکته گفته: با برقرار شدن امکان صدور مجدد نفت از سال‌های اول دهه ۱۳۳۰، درآمد صادراتی در حدود ۱۶ تا ۱۸ میلیارد دلار به قیمت‌های امروز، نصیب دولت شد که برای اقتصاد با تولید ناخالص داخلی حدود ۴۰ میلیارد دلاری آن زمان رقم قابل توجهی بود. به‌واسطه این درآمدهای چشمگیر، شهر و شهرنشینی توسعه یافت، دولت به معنای ارائه‌دهنده خدمات عمومی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، امنیت و نظیر آن شکل گرفت و به تدریج صنعت با محوریت دولت ایجاد شد. در نتیجه این تحولات، برخلاف دیگر کشورها، در آذهان عمومی تصویری از دولت و قدرت آن ایجاد شد مبنی بر اینکه دولت می‌تواند میانبری باشد بر فرآیند طولانی توسعه تدریجی، به دنبال تسلط این ذهنیت در جامعه، دولت‌مردان با اتکالی به درآمدهای سرشار نفتی و نظام سیاسی متمرکز، مسیر طولانی و موانع پر شمار توسعه را به کناری گذاشتند و این انگاره را در پیش گرفتند که توسعه به معنی اجرای پروژه‌هایی است که در ذهن آنها شکل می‌گیرد و می‌تواند مسیر ی بسیار کوتاه داشته باشد.

او می‌افزاید: در طرفی به بانک‌ها نیز تکلیف شد دنبال تسلط این ذهنیت در جامعه، دولت‌مردان با اتکالی به درآمدهای سرشار نفتی و نظام سیاسی متمرکز، مسیر طولانی و موانع پر شمار توسعه را به کناری گذاشتند و این انگاره را در پیش گرفتند که توسعه به معنی اجرای پروژه‌هایی است که در ذهن آنها شکل می‌گیرد و می‌تواند مسیر ی بسیار کوتاه داشته باشد.

وی عصر طلایی رشد و سرمایه‌گذاری در دهه ۴۰ را به عنوان بدر و پایه اساسی‌ترین بیماری اقتصاد ایران دانسته و می‌افزاید: سیاستمداران دیگر خود را مقید به قید بودجه نمی‌دیدند و تصور می‌کردن باید

اقتصادی ۸۸۴۹۸۴۳۰ | پنج‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۶ | ۲۳ ذی‌الحجه ۱۴۳۸

نیلی: چهره اقتصاد کشور هم زیباست هم نگران کننده

دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور اقتصادی در جمع دانش‌آموختگان صنعتی شریف ۱۰ نکته مهم اقتصاد کشور را تشریح کرد

خودمان اتخاذ کرده‌ایم و کسسی از بیرون نظام تصمیم‌گیری بر ما تحمیل نکرده است و در ادامه می‌افزاید: نیاز است در یک فضای مسالمت‌آمیز و به دور از خش‌کنشی‌های سیاسی، این پرسش مورد واکاوی قرار گیرد که ما چگونه خودمان به دست خودمان این ابرچالش‌ها را به وجود آورده‌ایم زیرا چنانچه بدون ارزیابی آسیب‌شناسانه و پذیرفتن اشتباهات گذشته سراغ اصطلاح «هاک‌را» برای حل مشکلات برویم، خطاهای استراتژیک مجدداً تکرار خواهند شد.

هشتمین نکته‌ای در سخنان این استاد دانشگاه صنعتی شریف می‌توان استخراج کرد، لزوم تغییر ساختارهاست. وی که در دسته اقتصاددانان حامی کار کرد بازار آزاد است و معتقد است بازار می‌تواند خودش اقتصاد را به توسعه برساند، بر کارکردی‌ها و مردم و اصلاح ساختارها تأکید می‌کند و می‌گوید: آنچه این ابرچالش‌ها را به وجود آورده، مبتنی بر یک تعریف ناپایدار از رابطه میان دولت و مردم بوده و آنچه عمیقاً به آن نیاز داریم تداوم عقلانیت اما با اراده قوی برای «تغییر ساختارهای موجود» اقتصاد کشور است که البته بدون گفت‌وگوی اجتماعی و اقناع جامعه اساساً امکانپذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر مسیری که تاکنون در نظام تصمیم‌گیری اقتصاد کشور دنبال شده اکنون به مقصدی رسیده که مملو از چالش‌های کوچک و بزرگ است و به منظور برون‌رفت از این چالش‌ها، نیاز به تجدیدنظرهای اساسی احساس می‌شود.

اما نهمین نکته در تعارض نبودن نرخ رشد و این ابرچالش‌هاست که در این باره می‌توان گفت: امروز اقتصاد کشور یک چهره زیبای مرین به رشد اقتصادی قابل قبول، تورم تکرکفی و اشتغال بالای بیش از ۶۰۰ هزار نفر است و در عین حال سارای چهره دیگر نگران‌کننده از این چالش‌های موجود است. این دو چهره متضاد یکدیگر نیستند و حتی با هم سازگارند. سال‌هایی را که پیش رو داریم زمان‌هایی طلایی است برای شکل دادن در جهت مسیر یی بزرگ که البته بدون گفت‌وگوی اجتماعی و اقناع جامعه اساساً امکانپذیر نخواهد بود. وی نرخ رشد و کنترل تورم و اشتغال در دولت یازدهم را حاصل عقلانیت دانسته و معتقد است، عمیقاً نیاز به تداوم عقلانیت اما با اراده قوی داریم تا سال ۱۴۰۰ آغازی مبارک بر قرن ی جدید با خطاهای کمتر برای اقتصاد ایران باشد.

■ **سؤال «چوان» از دکتر نیلی**
اگر چه آسیب‌شناسی دکتر نیلی از وضعیت موجود به درستی صورت گرفته و برخی مطالب ایشان بارها تکرار شده اما برای ارائه یک برنامه مشترک اشتباه پیشنهاد می‌کنیم دکتر نیلی به جای تکرار طرح مسئله در مؤسسه تحقیقاتی خود به دنبال پاسخ این سوالات باشد:

۱- پس از انقلاب در حوزه اقتصاد به نام عدالت و البته سازندگی مسیرهای رادستری رفته‌ایم که کار خود را ندیده در جایگاه برنامه و بودجه باید در این باره پاسخ دهند که اگر ایشان در زمان حاضر به گذشته بازگردند، آیا باز هم اجازه چنین اشتباهاتی را خواهند داد یا مسئولیت اشتباهات ناپایدار را باید به شما رفته ایجاد شده در گذشته

۲- تأکید بر فضای مسالمت‌آمیز و به دور از خش‌کنشی‌های سیاسی و اصلاح رابطه مردم و دولت اشتباهی است که برای تأمین مالی طرح‌های ملی باید دنبال کنند؟ آیا مسئولیت جدید ایشان دولت دوازدهم بر این باره برنامه‌ای دارد یا همچنان تضاد و تضارب منافع برخی را به سکوت و برخی را به ادامه تخریب و ایجاد چالش‌های بزرگ جدید سوق خواهد داد و اساساً در گفت‌وگوی اجتماعی و اقناع جامعه برنامه‌ای می‌شوند و منابع مالی (بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی) بوده و بخش قابل توجهی از رفاه ایجاد شده در گذشته و حال، متعلق به نسل‌های آینده و شاید مردم چند سال نزدیک آینده باشد و نه رفاه حاصل از درآمدهای جاری آینده.
نکته ششمی که نیلی به آن اشاره دارد تقابل مشکلات و چالش‌های موجود در اقتصاد و نیازهای دارای ارب‌الاجلی مانند اشتغال است. وی در این باره گفته است: پنج ابرچالش بودجه، صندوق ملی بازنشستگی، نظام بانکی، محیط زیست و منابع آبی که به شکل مختصر نحوه پیدایش آنها مورد بررسی قرار گرفت، مسائلی هستند که به تدریج تبدیل به موانع رشد و سرمایه‌گذاری می‌شوند و درست در تقابل با ضرورت مهمی قرار می‌گیرند که اقتصاد ایران در مواجهه با آن است، ضرورتی به نام اشتغالزایی و تأمین سالانه یک میلیون شغل برای جمعیت در سن کار که عمده آنها متولدین انبوه دهه ۱۳۶۰ هستند.
هفتمین نکته‌ای که نیلی در سخنان خود می‌گوید قبول این نکته است که این ابرچالش‌ها، نتیجه و حاصل سیاست‌هایی بوده‌اند که اکنون ایران از جمله

رئیس سازمان توسعه معادن:

پرونده دامپینگ فولاد ایران بسته شد

توافقی با کرای‌ها داشته که امیدواریم در نیمه دوم سال خبرهای خوش فایناس را داشته باشیم. طرح پرورده ۴۰۰‌گال سنگ طیس نیز با فایناس ۹۰۰ میلیون یورو از چین که قبلاً منتفی شده بود، دوباره در دستور کار دولت قرار گرفته و امیدواریم تا پایان مهر ماه کلنگ عملیاتی این طرح به زمین زده شود.

■ **به‌جای ششم، فولاد با ارزش افزوده بالا صادر کنیم**

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت با اشاره به اینکه باید در حوزه فولاد قوی‌تر عمل کنیم، گفت:به‌جای ششم، باید فولاد با ارزش افزوده بالا صادر شود. این روزها آلومینیوم، قیجی جدی فولاد شده و دنیا به سمت استفاده از آلومینیوم حرکت می‌کند به همین دلیل باید خود را در حوزه فولاد تقویت کنیم. زنجیره فولاد در سال ۲۰۱۵ افت قیمتی را تجربه زنجیره شده است.

رشد ۲۵/۱ درصدی نقدینگی در دولت یازدهم

رشد ۲۵/۱ درصدی نقدینگی در دولت یازدهم، محصول رشد ۱/۱ درصدی پایه پولی و رشد ۷/۸ درصدی ضریب فزاینده پولی است. روزنامه جوان ۱۱ شهریور ماه ۱۳۹۶ در مطلبی با عنوان «پایه پولی در دولت یازدهم معادل ۲ برابر مسکن مهر رشد کرده است» به تغییرات قابل ملاحظه متغیرهای پولی از جمله پایه پولی، حجم نقدینگی و ضریب فراینده پولی اشاره داشت، در این میان بانک مرکزی در قالب جوابیه توضیحاتی را به این رسانه ارسال کرده است که براساس اخلاقی حرف‌های و قانون مطبوعات در ذیل انعکاس می‌یابد.

متوسط رشد همگن نقدینگی در دولت‌های نهم و دهم و دولت یازدهم به ترتیب معادل ۲۶/۱ و ۲۵/۱ درصد است. در اینجا لازم به توضیح است منظور از رشد همگن، محاسبه رشد متغیرهای کلان پولی (نقدینگی و پایه پولی) با پایه‌های یکسان است، به گونه‌ای که در محاسبه متغیرهای مورد نیاز تعداد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری در دوره‌های مورد مقایسه به صورت برابر در نظر گرفته می‌شود.

براساس آمارهای منتشرش بانک مرکزی حجم نقدینگی در پایان تیرماه سال ۱۳۹۶ (پایان دولت یازدهم)، معادل ۱۳۳۷/۴ هزار میلیارد ریال بوده است که ۱۵۲/۲ هزار میلیارد ریال (۱۱/۴ درصد) از این میزان به واسطه افزایش شمول آمار ی اضافه شدن آمار شش بانک و چهار مؤسسه اعتباری به آمارهای پولی و بانکی کشور بوده است.

در صورت خارج کردن میزان افزایش شمول آمار ی، حجم نقدینگی در پایان تیرماه سال ۱۳۹۶ (با پایه‌های یکسان نسبت به انتهای دولت دهم) معادل ۱۱۸۱۲/۲ هزار میلیارد ریال خواهد بود، از این رو برای مقایسه صحیح عملکرد دولت‌های نهم و دهم با عملکرد دولت یازدهم در حوزه متغیرهای پولی لازم است ارقام همگن (با پایه‌های یکسان) مورد استفاده قرار گیرد.

یکی از دستاوردهای مهم دولت یازدهم تغییر ترکیب رشد نقدینگی و افزایش سهم ضریب فزاینده در رشد نقدینگی است.

رشد نقدینگی ۲۶/۱ درصدی تحقق یافته در دولت‌های نهم و دهم از رشد ۲۲/۵ درصدی پایه پولی و رشد ۱/۴ درصدی ضریب فزاینده نقدینگی نشئت گرفته، در حالی که رشد ۲۵/۱ درصدی نقدینگی در دولت یازدهم، از مجموع رشد ۱۶/۱ درصدی پایه پولی و رشد ۷/۸ درصدی ضریب فزاینده نقدینگی حاصل شده است.

در اهل فن و صاحب‌نظران اقتصادی واضح است که نقدینگی ایجاد شده در دولت یازدهم ترکیب سالم‌تری داشته و اتکالی آن بر رشد پول بر قدرت بانک مرکزی تنزل چشمگیری داشته است.

به عبارت دیگر در این دوره، تمرکز بیشتری بر استفاده از پول درونی و تزریق کمتر پول بیرونی (پول بانک مرکزی) وجود داشته است. مقایسه رشد ضریب فزاینده نیز گواه این ادعاست، به طوری که رشد ضریب فزاینده در دوره دولت نهم منفی (۳/۰- درصد)، در دولت دهم معادل ۶/۰ درصد و در دوره دولت یازدهم معادل ۷/۸ درصد بوده است.

مقایسه رشد نقدینگی و پایه پولی در دولت‌های نهم، دهم و یازدهم

ضریب فزاینده نقدینگی	پایه پولی	نقدینگی		
ابتدای دولت نهم (مرداد ۱۳۸۴)	۷۶۷/۳	۱۶۷/۴	۴/۵۸۳	
ابتدای دولت دهم (مرداد ۱۳۸۸)	۲۰۶۴/۱	۵۰۹/۷	۴/۰۵۰	
ابتدای دولت یازدهم (مرداد ۱۳۹۲)	۹۴۳/۶	۹۴۳/۶	۵/۱۰۴	
انتهای دولت یازدهم (تیر ۱۳۹۶- همگن)	۱۱۸۱۲/۲	۱۷۲۷/۰	۶/۸۴۰	
متوسط رشد دولت نهم	۲۸/۱	۳۲/۱	۳/۰-	
متوسط رشد دولت دهم (۱) (درصد)	۲۴/۲	۱۷/۳	۶/۰	
متوسط رشد دولت‌های نهم و دهم	۲۴/۵	۱/۴		
متوسط رشد دولت یازدهم (همگن)	۲۵/۱	۱۶/۱	۷/۸	

۱- برای محاسبه رشد از فرمول رشد استمرار ی استفاده شده است. درباره افزایش دو برابری پایه پولی در دولت یازدهم در مقایسه با میزان تأمین مالی مسکن مهر، لازم به توضیح است این نوع مقایسه از اساس نادرست است چرا که پایه پولی یک متغیر کلان پولی است که از اجزای مختلفی تشکیل شده است، لیکن تأمین مالی مسکن مهر، بدهی بانک مسکن به بانک مرکزی با تأمین مالی طرح مسکن مهر بوده که صرفاً بخشی از پایه پولی را توضیح می‌دهد.

علاوه بر این، بررسی عوامل افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی در دوره زمانی اسفند ۱۳۸۴ تا مرداد ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که این افزایش عمدتاً ناشی از سیاست‌های اعتباری بانک مرکزی در خصوصی تأمین مالی اجرای طرح‌های مسکن مهر بوده است. از آنجایی که در دولت‌های نهم و دهم منابع پایدار و کافی برای تأمین مالی این طرح عظیم در نظر گرفته نشده بود، اجرای این طرح در عمل متکی بر منابع بدهی بانک مرکزی بود که تبعات جبران‌ناپذیری را در اقتصاد کشور بر جای گذاشت و به صورت برنامه‌ریزی شده و آگاهانه منتج به افزایش شدید بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و پایه پولی شد.

این در حالی است که افزایش بدهی بانک‌ها در دوره دولت یازدهم عمدتاً ناشی از مشکلات ترازنامه‌ای و تنگنای اعتباری بانک‌ها بوده است. لازم به توضیح است که مشکلات جاری ترازنامه‌ای بانک‌ها نتیجه سیاست‌های غلط دولت‌های نهم و دهم در خصوص اصرار بر کاهش دستسوری نرخ سود و سرکوب شدید مالی و تحمیل تکالیف سنگین بر شبکه بانکی بوده است که در حال حاضر به صورت افزایش مطالبات غیر جاری و مطالبات انباشته شبکه بانکی از دولت نمود یافته و مدیریت نقدینگی بانک‌ها را با مشکل مواجه کرده است.

این موضوع را در نظر داشت که تصمیمات و سیاست‌های اقتصادی بعضاً دارای آثار بلندمدت است و عدم تعادل بازار پول و تازلمعات ارزی که در دولت‌های نهم و دهم در کشور ایجاد شده و آثار منفی که بر بخش واقعی اقتصاد را حاص

اقتصاد را حاص

اقتصاد را حاص

اقتصاد را حاص

اقتصاد را حاص